مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال سیزدهم ، شماره ۲، پاییز زمستان ۱۴۰۰، شمارهٔ پیاپی ۲۵

DOI: 10.22067/JLKD.2021.73506.1071

تأثیر نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی

جهاندوست سبزعلیپور: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

شیما جعفری دهقی: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ایرانشهر، سیستان و بلوچستان، ایران

صص: ۱۳۳-۱۰۹

چکیده

ارتباط دو زبان فارسی و عربی و تأثیرپذیری این دو از یکدیگر غیرقابل کتمان است. در دورهٔ قبل و بعد از اسلام این دو زبان بر همدیگر تأثیر بسیار گذاشته‌اند. پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان باعث رواج لغات عربی بسیاری شد. نمازهای پنج‌گانه که در اوقات مختلفی از شبانه‌روز خوانده می‌شود، باعث توجه خاص به زمان نمازگزاری شده و لحظات و زمان‌های نماز، اهمیت خاصی پیدا کرده‌است. به همین دلیل، عباراتی که برای اشاره به زمان ادای نماز به کار می‌رفت، بعد از مدتی برای اشاره به زمان به طور مطلق به کار رفت و کم‌کم عباراتی همچون «نماز دیگر»، «نماز پیشین» و «پسین» و کلمات دیگر، علاوه‌بر اشاره به زمان نماز، به عنوان قید زمان به معنای «عصر، غروب و مانند آن» در بین زبان‌های ایرانی رایج شدند. این تحقیق در پی آن است نشان دهد که در گویش‌های ایرانی چه واژه‌هایی تحت‌تأثیر نماز ایجاد شده و یا معانی تازه‌ای پیدا کرده‌اند. داده‌های این تحقیق هم به روش کتابخانه‌ای از کتبی همچون ترجمهٔ تفسیر طبری و هم به روش میدانی از گویش‌های مختلف ایرانی گردآوری شده‌اند. نتیجهٔ تحقیق نشان می‌دهد هم در متون ادب فارسی و هم در گویش‌های ایرانی واژه‌های زمان‌نَمای قابل ملاحظه‌ای تحت‌تأثیر نماز رایج شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسیِ اجتماعی، زبان فارسی، گویش‌های ایرانی، اسلام، نماز، اوقات شبانه‌روز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

پست الکترونیکی: 1. sabzalipor@gmail.com 2. shimajd@yahoo.com

۱. مقدمه

در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارند که جزیی از واژگان بنیادی آن زبان محسوب می‌شوند. در کنار این دسته از واژه‌های بنیادی، واژه‌های دیگری نیز وجود دارد که بعدها بر حسب نیاز و تحولات جامعه به آن زبان اضافه شده و با هم مجموع واژگان یک زبان را تشکیل می‌دهند. واژه‌های بنیادی کلماتی هستند مانند پدر، مادر، برادر، خواهر، دست، پا، ماه، خورشید، ضمایر شخصی، اعداد اصلی و مانند آنها که کمتر دچار تغییر می‌شوند (نک. سامارین، بی‌تا، ۲۷۲–۲۷۵). هیچ زبانی نیست که با واژگان بنیادی خود بتواند به راه خود ادامه دهد، زیرا زندگی بشر پر از تحولات و تغییرات است و این تغییرات خواسته و ناخواسته در زبان منعکس می‌شوند. برای شناخت تحولات جامعه، می‌توان واژگان آن زبان را بررسی کرد. زبان همچون جهان-گردی است که با گذر از جاها و نواحی مختلف، چیزی از آن نواحی را به رسم ارمغان در خزانهٔ خود نگه می‌دارد. با بررسی خزانهٔ واژگان زبان می‌توان پی‌برد که زبان در طول زمان با چه زبان‌ها و جوامعی در ارتباط بوده و نسبت یا مقدار این ارتباط و تأثیر آنها چه مقدار بوده‌است.

زبان فارسی و گویش‌های ایرانی از آغاز شکل‌گیری تا اکنون دچار تغییرات زیادی شده‌اند. اگر مبنای مهاجرت هندواروپاییان را آغازی برای تاریخ زبان بدانیم، زبان فارسی و تعدادی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، قدمت زیادی خواهند داشت. در طول این مدت با جوامع مختلفی آشنا شده و بر آنها تأثیر گذاشته و نیز تأثیر پذیرفته‌اند. بعد از استقرار زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در فلات ایران، مردم این نواحی با جوامع مختلفی در ارتباط بوده‌اند و دوره‌های بسیاری را پشت سر گذاشته‌اند. یکی از آن دوره‌ها، دورهٔ اسلامی است که نقطهٔ شروع آن پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان است. پس از گسترش دین اسلام در نواحی مختلف جهان، ارتباط زبان عربی با زبان‌ها و گویش‌های ایرانی بیشتر شد و دلیل عمده‌اش هم این بود که این زبان، زبانی بود که کتاب آسمانی و سایر تعالیم و آموزه‌های دینی به آن زبان بود. بدین‌گونه دوره‌ای برای زبان‌های ایرانی شکل گرفت که از نظر پژوهش‌های زبان‌شناختی حائز اهمیت بسیار است و می‌توان با رویکردهای بسیاری به سراغ این تحول زبانی رفت.

زبان عربی توانست در طول دورهٔ اسلامی، به ویژه، در سده‌های اولیه و میانی این دوره، تأثیر فراوانی بر زبان‌های ایرانی بگذارد. پشتوانهٔ فقه اسلامی، کلام اسلامی، حقوق و جزای

اسلامی در کنار کتاب آسمانی و نیز نهضت ترجمه و تفسیر این متون، خود شروعی برای تغییرات دامنه‌دار در این جغرافیا بود. مفاهیم و اصطلاحاتی که بعد از اسلام، وارد زبان فارسی و نیز گویش‌های ایرانی شد، اغلب به نوعی با دین اسلام در ارتباط بودند، و مشابه آن در دورهٔ قبل از آن کمتر بود. بررسی این مفاهیم و اصطلاحاتی که یا به طور مستقیم از دین اسلام منشعب شده‌اند، یا در ارتباط با اسلام بوده‌اند، از نظر مطالعات تطبیقی، تاریخی، جامعه‌شناختی و رویکردهای دیگر، اهمیت فراوان دارند.

آنچه در این مقاله بدان پرداخته می‌شود، نقش دین اسلام به ویژه نقش «نماز» در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز است. اوقاتی همچون، «پسین»، «پیشین»، «دیگر»، در زبان فارسی و نیز کلماتی همچون «درماج»، «دییرماج» «نماشوم» به‌ترتیب در زبان‌های تاتی، تالشی و مازندرانی، لفظاً نماز شام و نماز دیگر و در معنای مغرب و زمان غروب آفتاب از این دسته هستند.

این مقاله در حوزهٔ جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی اجتماعی و موضوع تداخل زبانی است و یقیناً از مناظر دیگر نیز می‌توان به این موضوع نگریست. به‌عنوان مثال از نظر علم نام‌شناسی[1] هم می‌توان به آن نگریست. در نام‌شناسی آنچه مد نظر است، بررسی نام‌ها از نظر تاریخ، ریشه و نیز ساختار نام‌ها است. شورای بین‌المللی علم نام‌شناسی[2] (ICOS) تعریف جامعی از از نام شناسی و حوزه‌های آن دارد. این شورا، این علم را مطالعهٔ اسامی افراد، اماکن و نام‌های خاص از هرنوع دیگر می‌داند. اسامی را از نظر فرهنگی و سیاسی مهم می‌داند و بیان می‌کند که نام‌شناسی به بررسی و مطالعهٔ تاریخچهٔ اسامی اشخاص و یا نام‌های یافت شده ا زگروه‌های اجتماعی یا مناطق می‌پردازد و برای پی بردن به الگوی توسعهٔ جغرافیایی یا اجتماعی آنها استفاده می‌شود (شیخ‌الحکمایی، رضوان، ۱۳۹۸: ۱۴۵). یکی از مواردی که در علم نام‌شناسی بررسی می‌شود، تأثیر دین و مذهب است (همان: ۱۴۳). در این مقاله تأثیر دین اسلام و به‌ویژه عمل عبادی «نماز» بر نام‌گذاری بررسی شده‌است.

پرسش این تحقیق آن است که زبان عربی به طور عام و «نماز» به طور خاص، چه نقشی در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی داشته‌است؟ داده‌های این تحقیق اغلب به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. یعنی از منابع منثور (مثلاً ترجمهٔ تفسیر طبری و تاریخ

1- Onomastique
2- The International Council of Onomastic Sciences (ICOS)

بیهقی) و فرهنگ‌های فارسی واژه‌های مورد نظر با شواهدی استخراج شدند. در مواردی نیز به صورت میدانی با انجام مصاحبه از تعدادی از گویش‌وران زبان‌های ایرانی، این اصطلاحات به دست آمده‌است. روش مصاحبه به این صورت بوده است که تعدادی جمله (حداقل دَه جمله) که در آنها، قیدهای مورد نظر زمان ذکر شده، بود؛ از گویش‌وران پرسیده شد و گویش‌هایی که برای این منظور، واژگانی داشتند، برای بخش داده‌های این مقاله انتخاب شدند. زبان گویش وران برای این پژوهش، یکی از زبان‌ها یا گویش‌های ایرانی بود. تلاش بر آن بوده است که از گویش‌ها و شاخه‌های مختلف زبانی نمونه‌هایی انتخاب شود، تا بتوان گسترهٔ این تأثیرگذاری بیشتر مشخص شود. داده‌های زبان فارسی از کتاب ترجمهٔ تفسیر طبری و تاریخ بهیقی و فرهنگ‌های فارسی؛ و داده‌های زبان‌های دیگر ایرانی نیز از روی گویش‌نامه‌های مختلف جمع‌آوری شده‌اند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

بحث تماس زبانی[1] نخست در نیمهٔ قرن بیستم میلادی توسط واینرایش[2] (۱۹۵۳) و هوگن[3] (۱۹۵۳) ارائه شد. در سال ۱۹۸۷ اَپل[4] و موسکن[5] به جنبه‌های درزمانیِ تغییرات زبانی بر اثر تماس زبانی پرداختند و سپس در سال ۱۹۸۷ توماسون[6] و کوفمن[7] دربارهٔ تماس زبانی در بافت تاریخی اثری منتشر کردند. افزون‌بر این، اثر توماسون که در سال ۲۰۰۱ با عنوان مقدمه‌ای بر تماس زبانی منتشر شد ،دارای دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی دربارهٔ تماس زبانی است. مَترَس[8] در اثر خود در سال ۲۰۰۹ به تماس زبانی و مباحث مرتبط با آن به طور کامل پرداخته‌است.

1 - Language Contact
2 - Weinreich
3 - Haugen
4 - Appel
5 - Muysken
6 - Thomason
7 - Kaufman
8 - Matras

دربارهٔ تاثیر زبان عربی بر فارسی و به‌ویژه کاربرد واژهٔ «نماز» در نامگذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی پژوهشی انجام نشده‌است. اما دربارهٔ تاثیر زبان عربی بر زبان فارسی به‌طورکلی، به پژوهش‌های زیر می‌توان اشاره کرد.

پِری (۲۰۱۱) در مقاله‌ای در دانشنامهٔ ایرانیکا به تاثیر عناصر عربی بر زبان فارسی پرداخته است. پژوهش او شامل تاثیر زبان عربی بر واژه‌ها، دستگاه واجی، نظام نوشتاری، وام‌واژه‌ها، عناصر دستوری و تاریخچهٔ تاثیر زبان عربی بر زبان فارسی می‌شود. پِری با پژوهش بر فرهنگ‌های زبان فارسی تعداد واژه‌های عربی در فارسی را به طور تقریبی مشخص کرده است. به‌عقیدهٔ او ایرانیان از دیرباز با زبان‌های سامی و نظام نوشتاری آنها آشنایی داشتند. او همچنین به واژه‌هایی اشاره می‌کند که در اصل از زبان فارسی میانه وارد عربی شده و دوباره از عربی به زبان فارسی بازگشته‌اند. آنچه پِری در پی اثبات آن است، به نوعی همسو با موضوع این مقاله است و از این نظر شاید بتوان گفت تعامل این دو زبان از قدیم با همدیگر، خود مقدمه‌ای برای تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر است.

گزی (2011) نیز در مقاله‌ای دربارهٔ تاثیر زبانی فارسی و عربی بر یکدیگر در گذر تاریخ نوشته است. او در این مقاله به تماس زبانی میان فارسی و عربی در پیش از اسلام، آغاز دورهٔ اسلامی، زمان شکل‌گیری فارسی نو و تماس زبانی در گویش‌های عربی و فارسی پرداخته است. گزی (2011) نیز همانند پری (2011) در تأثیرپذیری این دو زبان فارسی و عربی بر یکدیگر صحه گذاشته‌است. ولی در پژوهش او به تأثیرات نماز بر نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز چیزی نیامده‌است

آذرنوش (۱۳۸۷) به بررسی تأثیر زبان فارسی و عربی بر همدیگر پرداخته است. او در «چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)» به ذکر این نکته می‌پردازد که چرا زبان عربی، با همهٔ توانمندی‌های دینی، ادبی، علمی و سیاسی خود، نتوانست جای زبان فارسی را بگیرد، فارسی کجا بود و پیش از آن‌که سربرکشد چرا دیرزمانی در تاریکی پایید؟ کی و کجا به نگارش درآمد و چگونه زبان رسمی ایران شد؟ چه شد که عربیِ فراگیر، اندک‌اندک دامن درمی‌کشید تا زبان رقیب، همه‌جا پا بگیرد و عربی را در حوزهٔ دین و دانش محدود سازد؟ **دشتی** (۱۳۹۵) نظر آذرنوش را به چالش می‌کشد و می‌نویسد «ادعای چالش درست به نظر نمی‌رسد، و مستندات مولف به جای چالش، بیشتر بر تفاهم میان فارسی و عربی دلالت دارد».

صادقی (۱۳۸۶) معتقد است زبان عربی بعد از ساسانیان، «در سه قرن اول هجری، زبان علمی، مذهبی و رسمی ایران بود. از قرن سوم هجری به بعد، شاعران شروع به سرودن شعر به زبان فارسی دری کردند. از قرن چهارم نیز شروع به تألیف کتاب و ترجمهٔ قرآن به این زبان کردند، اما تا قرن پنجم زبان رسمی دولتی ایران همچنان عربی بود. تا قرن پنجم و اوایل قرن ششم، هنوز شماری از دانشمندان ترجیح می‌دادند، کتاب‌های مهم خود را به زبان عربی بنویسند ... در قرن چهارم که آغاز نگارش متون منثور فارسی است، می‌بینیم که حدود ۲۵ درصد از واژگان فارسی، واژه‌های عربی است. طبق آماری که متخصصان تهیه کرده‌اند، این مقدار در قرن ششم به پنجاه درصد می‌رسد، یعنی بین قرن چهارم تا قرن ششم ۲۵ درصد واژگان ما عربی شده و این درصد تا زمان ما تقریباً نه به صورت قطعی، بدون تغییر مانده است» (صادقی، ۱۳۸۶: ۷۱– ۷۳). در ادامه او نشان داده است که چگونه زبان عربی بر آواهای زبان فارسی هم تأثیر گذاشته است. به‌عنوان نمونه به تحولات صامت «ق» در زبان فارسی پرداخته شده است. صادقی با مقایسهٔ نظام آوایی زبان فارسی با فارسی میانه، به این نتیجه رسیده‌است که احتمالاً همزه نیز از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌است (همان: ۷۱ – ۷۳). ایشان نیز در تحقیقات خود به موضوع مورد اشاره مقاله، اشاره‌ای نکرده‌اند.

نغزگوی‌کهن به تاثیر زبان عربی بر نظام واجی زبان فارسی و گونه‌های آن پرداخته است. به نظر او «اثر عربی در واژگان زبان فارسی بیش از سطوح دیگر زبانی قابل مشاهده است. البته زبان عربی به لحاظ صرفی نیز فارسی را تحت تاثیر خود قرار داده است. استفاده از قالب‌های عربی یا همان جمع مکسر در زبان فارسی از جمله تاثیرات صرفی عربی بر فارسی محسوب می‌شود» (۱۳۹۲: ۶۷).

تقی‌پور با بررسی یک حرف از حروف مشترک بین زبان فارسی و عربی به این نتیجه رسیده است که همسانی تقریبی کارکرد حرف «و» در فارسی و عربی نتیجهٔ وام‌گیری‌های گسترده‌ای است که زبان و ادبیات فارسی از زبان و ادبیات عربی داشته است (همان: ۳۱). او بیان می‌کندکه «نتیجهٔ مناسبات تاریخیِ طولانی دو ملت عرب و فارس چنین بود که در ابتدا فارسیِ دورهٔ ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شد و آنگاه هنگامی‌که ابزارهای بیانیِ عربی و توان علمی آن افزایش یافت این بار نوبت این زبان بود که فارسی میانه را تحت تاثیر خود قرار دهد و موجبات پوست‌اندازی آن و تولد فارسی جدید را فراهم آورد». به

عبارتی این گونه نیست که صرفاً فارسی – خلاف آن چه که در بادی امر به نظر می‌رسد – از عربی تغذیه کرده باشد بلکه عربی هم چه در حوزهٔ زبان و چه در حوزهٔ ادبیات وام‌دار فارسی است. کتاب «الحکمة الفارسیة فی الادب‌العربی فی العصر العباسی» نوشتهٔ عیسی العاکوب، یا کتاب «الصلات الثقافیة بین ایران و مصر» نوشتهٔ محمد نور الدین عبدالمنعم استاد ادب فارسی دانشگاه الازهر و کتاب «الالفاظ الفارسیة المعربة» نوشتهٔ ادی شیر و کتاب «راههای نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی» نمونه‌ای از این موارد است (تقی‌چور،۱۳۹۵: ۱۹–۲۰). هم‌چنانکه مشخص شد، در تعدادی از پژوهش‌های بررسی شده، که به تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این دو زبان بر یکدیگر، پرداخته‌اند، هیچ اشاره‌ای به تأثیر نماز در ایجاد یا اختصاص پاره‌ای از واژه‌ها به زمان یا اوقات شبانه‌روز نشده‌است.

۳. مبانی نظری پژوهش

تماس یا برخورد زبانی[1] را می‌توان به اشکال مختلفِ تماس دو زبان وتاثیرگذاری آنها بر یکدیگر تعبیر کرد و نتایج و جنبه‌های گوناگونی مانند قرض‌گیری زبانی، تداخل زبانی، زبان‌های میانجی، زبان‌های آمیخته و دوزبانگی برای آن قائل شد. به بیان دیگر، می‌توان کلیهٔ پدیده‌های زبانی را که به واسطهٔ برخورد و تماس جامعه‌های مختلف و زبان‌های آنها به وجود می‌آیند، جنبه‌های گوناگون برخوردهای زبانی به شمار آورد. معمول‌ترین و طبیعی‌ترین حالتی که در برخورد دو زبان پیش می‌آید، رد و بدل شدن عناصری میان آنهاست، یعنی قرض‌گیری زبانی (مدرسی ۱۳۹۶: ۷۸).

بنابر تعریف آرلاتو، قرض‌گیری زبانی روندی است که طی آن یک زبان یا گویش عناصری از زبان یا گویش دیگر را در خود می‌پذیرد (۱۹۷۲: ۱۸۴). به نظر هارتمن[2] و استورک[3] (۱۹۷۲: ۲۹)، قرض‌گیری زبانی عبارت است از رواج عناصری از یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر از طریق برخورد و یا تقلید. بنابراین، قرض‌گیری زبانی عبارت است از ورود عناصر واژگانی یا ساختاری یک زبان یا گویش در زبان یا گویشی دیگر. معمول‌ترین نوع قرض‌گیری، قرض‌گیری واژگانی است.

1 - linguistic contact
2 - Hartman
3 - Stork

تماس زبانی در ایران از پیشینهٔ بسیار برخوردار است. اسناد موجود امروز نشان از آغاز تماس زبانی در ایران در زمان فرمانروایی هخامنشیان دارند. در این زمان، زبان فارسی باستان زبان رسمی دربار هخامنشی بود و هم‌زمان زبان‌های اکدی، ایلامی و سپس آرامی در ایران استفاده می‌شد. تاثیر به‌کارگیری زبان آرامی در دربار هخامنشی را می‌توان در دوره‌های بعد، در شکل‌گیری هزوارش‌ها[1] مشاهده کرد. پس از حملهٔ اسکندر مقدونی به ایران و شکل‌گیری فرمانروایی سلوکی، زبان یونانی نیز در ایران رایج شد، اگرچه ایرانیان در دورهٔ هخامنشی نیز با زبان یونانی آشنا شده بودند. در دوره‌های اشکانی و ساسانی زبان‌های یادشده در کنار هم همچنان به کار می‌رفت. با ورود اسلام به ایران، زبان‌های ایرانی با زبان عربی بیش از همه در تماس بودند که به نوبهٔ خود منجر به دگرگونی‌هایی در زبان فارسی شد. تماس زبان‌های ایرانی با زبان ترکی نیز در دورهٔ سلجوقی و صفوی تقویت شد (برای آگاهی بیشتر نک. ماهوتیان، ۲۰۱۸).

بنابراین، میان فارسی و عربی در سطح واژگان، واج‌شناسی و نحو زبان قابل تشخیص است. زبان‌های سامی و در میان آنها زبان عربی، از زمان ورود اسلام به ایران، بیشترین تماس و در نتیجه بیشترین تاثیر را بر زبان‌های ایرانی، از جمله فارسی داشته‌اند. بخش مهمی از این تاثیرات، در حوزهٔ واژگان صورت گرفته است. پذیرش اسلام از سوی ایرانیان باعث شد بسیاری از اصطلاحات دینی در زبان فارسی رایج شود و در این امر نقش کتاب آسمانی بسیار حائز اهمیت است. تا قرن پنجم هجری تنها واژه‌های اداری و دینی و نیز واژه‌هایی که معادلی در فارسی نداشتند وارد زبان فارسی شدند اما از قرن ششم به بعد، لغات دیگری از زبان عربی وارد زبان فارسی شدند و علاوه‌بر این، برخی قواعد دستور زبان عربی نیز وارد زبان فارسی شد.

۴. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، هدف از این پژوهش نشان دادن تأثیر نماز در نام‌گذاری اوقات شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی است. برای نشان دادن این تأثیر در این پژوهش با دو روش کتابخانه‌ای و میدانی داده‌هایی جمع‌آوری شده‌است که نشان می‌دهند در زبان فارسی

---

۱ – هزوارش کلمهٔ آرامی‌الاصلی است که به آرامی نوشته و به یکی از زبان‌های ایرانی میانه خوانده می‌شد.

طی قرون مختلف تاریخی و نیز در عصر حاضر و نیز در گویش‌های ایرانی تعـداد زیـادی واژه برای نشان دادن اوقات شبانه‌روز وجود دارد که با نماز ارتباط مستقیم دارنـد. بـه‌عبارتی دیگـر، واژهٔ «نماز» (با تلفظ‌های مختلف فارسی و گویشی) در این نام‌گذاری‌ها دخیل است.

در اینجاتلاش شده‌است در دو بخش مختلف، شواهدی از گویش‌های ایرانی و نیز از متـون منثور فارسی انتخاب و بررسی شوند. شواهدی که گویش‌های ایرانی انتخاب شـده‌اند، مخـتص یک شاخه از زبان‌های ایرانی نیست، بلکه از چندین شاخه شواهدی جمع‌آوری شده اسـت. در ادامه نخست شاخه‌هایی از زبان‌های ایرانی که در آنها شواهدی از ایـن نام‌گـذری وجـود دارد، ذکر می‌شود و به دنبال آن واژه‌ها و عبارات مذکور ذکر می‌شوند.

جدول ۱- پراکندگی زبان‌های ایرانی که واژه‌های مورد نظر مقاله در آنها به دست آمده‌است:

نام شاخهٔ زبانی	**نام تعدادی از گویش‌های ایرانی شاخهٔ مورد نظر**	
شاخهٔ شمال‌غربی	سمنانی	افتری، بیابانکی، لاسگردی، سرخه‌ای و ...
	مازندرانی	ساروی، فیروزکوهی، چالوسی و ...
	تاتی	تاتی خلخالی، تاتی تاکستانی و ....
	تالشی	تالشی آلیانی، پَرَه‌سری، اسالمی و ...
	بلوچی	بلوچی
	کردی	کردی سلطان‌آباد و ...
	گویش‌های مرکزی	خوانساری، خوری، فرخی، انارکی، ابیانه‌ای، یهودیان اصفهان، یهودیان یزد و ...
شاخهٔ جنوب‌غربی	زبان فارسی	فارسی دری، فارسی نو
	گویش‌های دیگر جنوب‌غربی	بهبانی، ذزفولی، لارستانی، شیرازی و ...
شاخهٔ شرقی	پشتو	پشتو

هم‌چنانکه از جدول بالا برمی‌آید، در گسترهٔ جغرافیـای زبان‌هـای ایرانـی از هـر دو شـاخهٔ زبان‌های شرقی و غربی ایران شواهدی هست که این تأثیرگذاری را تأیید می‌کند.

در ادامه، واژه‌هایی که در زبان‌های ایرانی تحت‌تأثیر نماز برای دلالت بر زمان به کار می‌روند همراه با نام زبان و نیز منبع مورد نظر ذکر خواهد شد. معانی ذکر شده در ستون معنا برای واژه‌های مورد بررسی، دقیقاً از روی منبعی ذکر شده‌است که در کنارش آمده‌است و نویسندگان هیچ دخالتی در معنای این واژه‌ها نداشته‌اند.

شواهد و داده‌های گویشی این پژوهش در بخش کتابخانه‌ای از کیا، ۱۳۹۰: ۱۱۸، ۵۵۸، ۵۶۴، ۷۵؛ و حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۷، ۶۸، ۶۹ است. در مقابل مثال‌هایی که به روش میدانی جمع‌آوری شده‌اند، عبارت «تحقیقات میدانی» ذکر شده‌است، تا مشخص شود که منبع هر کدام از مثال‌ها کدام است.

واژه‌هایی که در زبان‌های ایرانی برای اشاره به زمان به کار می‌روند و تحت‌تأثیر نماز ساخته شده‌اند، به شرح زیر هستند:

جدول ۲- تعدادی از واژه‌های مربوط به شبانه‌روز در زبان‌های ایرانی

معنای لفظی	معنای	شکل‌های گویشی
پیشین / پیشین گاه	ظهر	pešīm/ pešin/ piši/ pišim/ pišin/ pišīn/ pišina pīšīngâ/ pâšiniwro/ …
پسین	عصر	apsinu/ pasi/ pasīn/ pasīn/ pasinu/ passim/ pessin/ peysin/ …
نماز شام	غروب	īmâ šom/ namâšun/ nemâšm/ nemâšun/ nimâšom /nomâšâm/ nomâšum/ nomâšun /nomâšun/ nəmâšunter / …
نماز دیگر/ دیگر نماز/ دیگر	عصر	mâz (d)igar/ nemâz digar/ nemâz-diar/ nemâz-digar/ nemez degar/ nomâz īgar/ nomâzyâr/ darmâj/ diyar mâz/ diar/ …
سر نماز	غروب	nemâz sar/ nemâz-sar/ nomeysar/ suanemož/ …
وخت نماز	صبح / مغرب	vaxnomō/ …

۱-۴.«پیشین» (و گونه‌های دیگر آن)

این کلمه در اصل جزیی از یک ترکیب است که به صورت «نماز پیشین» در متون ادب فارسی، شواهد فراوانی از آن وجود دارد و در گویش‌های ایرانی نیز به صورت‌های: pišim, pišin, piššim, pešīm, pīšīngâ, pešīm, pešin, piši, pišina به کار می‌رود.

در زیر نخست شواهدی از ادب فارسی برای «پیشین و نماز پیشین» ذکر می‌شود و در ادامه هر کدام از گونه‌های این کلمه به همراه حوزهٔ جغرافیایی آن ذکر خواهد شد.

در بخش ادبیات فارسی، برای نمونه، شواهدی از دو کتاب مهم ادب فارسی یعنی ترجمه تفسیر طبری و نیز تاریخ بیهقی انتخاب می‌شود. در این کتاب‌ها و نیز به طور کلی در ادب فارسی، تعدادی زیادی از قیدهای زمان بر مبنای نماز بیان شده است.

«این نوشروان را [دو] هزار پرده بود و هزار پرده‌دار بود و بدست هر پرده‌داری دو پرده بود، یک پرده سرخ بودی و بخط سبز بران نوشته بودی که کار کردن [باید که] خوردن باید، و این هزار پرده سرخ با کتابه سبز آویخته بودندی تا **نماز پیشین**. چون **نماز پیشین** بودی این پرده سرخ با کتابه سبز برکشیدندی و هزار پرده دیگر سبز بیاویختندی» (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۲، ص: ۳۴۳)

«تا شبان‌گاه، از گنج‌خانه خویش او را بدادی و هیچ خلق را زهره آن نبودی که بعد از **نماز پیشین** هیچ کار کردی، از جمله صناعان و پیشه‌کاران، و این خراج‌ها بر زمین‌ها او نهاد از بهر آن که گفت تا بر گروهی ستم نیاید» (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۲، ص: ۳۴۴).

«بجنگ اندر آویختند، و همی کوشیدند از چاشت‌گاه تا **نماز پیشین**. و هر زخمی که عمرو بزدی امیرالمؤمنین علی رضی‌اللّٰه رد باز می کردی، و هر زخمی که امیرالمؤمنین براندی عمرو رد باز می کردی» (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۵، ص: ۱۴۴۵).

«بدیوان باز آمدیم، بونصر قلم دیوان برداشت و نسخت کردن گرفت و مرا پیش نشاند تا بیاض می‌کردم، و تا **نماز پیشین** در آن روزگار شد و از پرده منشوری بیرون آمد که همه بزرگان و صدور اقرار کردند که در معنی اشراف کس آن چنان ندیده است» (بیهقی: ج ۱/ ۱۹۷).

«بازگشتم با نامه توقیعی و این حال‌ها را با بونصر بگفتم، و این مـرد بـزرگ و دبیـر کـافی، رحمه‌اللّه علیه، بنشاط قلم در نهاد تا نزدیک **نماز پیشین** ازین مهمات فارغ شده بود» (بیهقـی: ج ۱/ ۷۳۴».

«روز چهارشنبه چهارم این ماه امیر تا نزدیک **نماز پیشین** نشسته بود در صفّه بزرگ کوشک نو و هر کاری رانده و پس برخاسته بر خضرا شده، استادم آغاز کـرد کـه از دیـوان بـاز گـردد، سواری دررسید» (تاریخ بیهقی، ج۳/ ۸۷۴).

در جمله زیر دو بار از قید زمان استفاده کرده و هر دوبار از نماز استفاده کرده است:

«وزیر **نماز شام** برنشست و بیامد و خلوتی خواست و تا **نماز خفتن** بماند و این حالهـا بـا امیر بگفت و بازگشت» (تاریخ بیهقی: ج ۳/ ۹۰۹).

در نگاه اول شاید خواننده تصور کند که نویسـنده بـرای ارجـاع بـه زمـان غـروب، عصـر، شامگاه و یا زمان خواب، از مجاز استفاده کرده و مثلاً گفته‌است زمـان نزدیـک بـه اقامـه نمـاز غروب، یا زمان نزدیک به نماز عصر و شب و مانند آن، اما با کمی توجه مشخص می‌شـود کـه در این متون، منظور از نماز پیشین، دو معنای زیر است:

نماز پیشین: الف) نماز ظهر

ب) زمان ظهر

در عبارات دستهٔدوم، هیچ گونه ارجاعی به نماز وجود ندارد، یعنی به طور مطلـق بـه زمـان اشاره می‌کند. دلایلی که کارکرد زمانی این عبارت و عبارات مشابه آن را تأیید می‌کند، عبارتنـد از:

قراین متنی: شواهد بافتی و کلامی متن نشان می‌دهد که در این مواقع هیچ لزومی به اشـاره به نماز وجود ندارد. در مثال زیر این امر با راحتی قابل رویت است:

«عثمان رضی‌اللّه عنه را آن روز که بکشتند هشتاد و دو ساله بـود و دوازده روز، و گروهـی گویند که هشتاد و سه ساله بود و روز عید بود **نماز دیگر** کـه او را بکشـتند» (ترجمـهٔ تفسـیر طبری، ج ۵، ص: ۱۳۶۵)

بسامد بالای این گونه کاربرد در متون ادب فارسی

رایج بودن این عبارت و عبارات مشابه آن در گویش‌های ایرانی در حال حاضر

معنای «ظهر» برای عبارت «نماز پیشین» به فرهنگ‌های فارسی نیز راه پیدا کرده است و فرهنگ‌نویسان به این نکته التفات داشته‌اند. در فرهنگ سخن ذیل عبارت «نماز پیشین» آمده است:

«نماز ظهر»، «موذن بانگ نماز پیشین بگفت (محمدبن‌منور: ۱۹۹)؛ ۲- مجازاً هنگام ظهر. «فردا نماز پیشین از دنیا بخواهم رفت» (میبدی، ۸۳)؛ لشکر را باید گفت، تا به تعبیه درآیند و بگذرند از چاشت‌گاه تا نماز پیشین روزگار گرفت تا همگان بگذشتند (بیهقی، ۴۱) (فرهنگ سخن، ذیل نماز، نمازپیشین).

در بین گویش‌های ایرانی نیز هنوز واژه‌هایی وجود دارد که نشان‌دهندهٔ این نوع نام‌گذاری است. در زیر شکل‌های مختلفی گویشی این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ذکر می‌شود.

جدول ۳- واژه‌های ساخته شده از «پیشین» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱	pēšin	: ظهر	خور، لارستانی
۲	pišin	: ظهر	افتری، اصفهانی، محلاتی، نائینی، شوشتری، انارَکی، خوانسار، لارستانی، لاسگردی، تاتی
۳	pišim	: ظهر	نطنزی، اردستانی، ابیانه‌ای، یهودیان اصفهان، بیابانکی، بهدینان یزد، فرخی، فریزهَندی
۵	piššim	: ظهر	بادرودی
۶	pešīm	: ظهر	لُری، بلوچی
۷	piši	: ظهر	میمه‌ای، لُری
۸	pišina	: ظهر	دلیجانی
۹	pīšīngâ	: بعدازظهر، عصر	کاشان، ابوزیدآبادی
۱۰	pīšīm	ظهر	ابیانه‌ای، قُهرودی، گزی، جوشقانی
۱۱	pīšīn	ظهر	سدهی، کشه‌ای، کَفرانی، خوانساری
۱۲	pišīn	ظهر	اَنارَکی، یارَندی، سمنانی

۲-۴ . «نماز دیگر/ دیگر» (و گونه‌های مختلف آن)

«نماز دیگر» یا به طور تنها «دیگر» از دیگر اصطلاحاتی است که نخست برای اشاره به نماز به کار می‌رفته و سپس کم‌کم به جای ارجاع به نماز عصر، به طور مطلق برای اشاره بـه «زمـان عصر» به کار می‌رود. در ترجمهٔ تفسیر طبری و نیز تاریخ بیهقـی اشـاراتی بـه ایـن دو عبـارت بسیار آمده است. در زیر نخست شواهدی از متـون ادب فارسـی ذکـر می‌شـود و در ادامـه بـه گویش‌هایی اشاره خواهد شد که در آن هنوز بـه طـور مطلـق بـه عصـر از ایـن عبـارت و یـا شکل‌هایی از آن استفاده می‌شود.

پس چون **نماز دیگر** درآمد اشتران را بیاوردند و بارها بر نهادند و اسبان زیـن بـر نهادنـد و عزم رفتن کردند، و مسلمانان را عجب آمد و گفتند مگر به غارت مدینه همی رونـد» (ترجمـه تفسیر طبری، ج ۱، ص: ۲۸۳)

«عثمان رضی‌اللّٰه عنه را آن روز که بکشتند هشتاد و دو ساله بـود و دوازده روز، و گروهـی گویند که هشتاد و سه ساله بود و روز عید بود **نماز دیگر** کـه او را بکشـتند» (ترجمـه تفسـیر طبری، ج ۵، ص: ۱۳۶۵)

«استادم برفت و نزدیک امیر بماند تا **نماز دیگر**، پس بدیوان بـاز آمـد و آن ملطفـه بـوالفتح حاتمی نایب برید مرا داد و گفت: مهر کن و در خزانه حجت نِه» تاریخ بیهقی: ۸۷۴/۱).

«خداوند ما، سلطان محمود **نماز دیگـر** روز پنجشـنبه هفـت روز مانـده بـود از ربیـع‌الاخر گذشته شد» (تاریخ بیهقی، ۱/ ۱۱).

«**نماز دیگر** چون عبداللّٰه به درگاه رفت و بار نبود، رقعتی نبشت به مجلس خلافت» (تاریخ بیهقی، ۱/ ۲۶).

«پس بر این عزم سوی طابران طوس رفت و آنجا دو روز ببود، به سعدآباد تـا همـه لشـکر دررسید، پس بچشمهٔ شیرخان رفت و داروی مسهل خورد و از دارو بیرون آمد و خوابی سبک بکرد. **نماز دیگر** پیل ماده بخواست و برنشست» (تاریخ بیهقی، ۳/ ۹۳۴).

«و **نماز دیگر** فوجی قوی از خصمان بیامدند و نمی‌گذاشتند لشکر ما را کـه آب آوردنـدی از آن رودخانه» (تاریخ بیهقی، ۳/ ۹۰۳).

«**نماز دیگر** خبر رسید که خصمان بدو فرسنگی بازآمدند و حشر آوردند و آب ایـن جـوی می‌بگردانند و باز جنگ خواهند کرد. و امیر سخت تنگدل شد» (تاریخ بیهقی، ۳/ ۹۸).

معنای «بعد از ظهر و عصر» از معانی ثانوی و مجازی است که از طریق نماز دیگر ایجاد شده‌است. معانی ثانوی این کلمه در فرهنگ‌های فارسی نیز آمده است. در اینجا فقط از فرهنگ سخن مثالی ذکر می‌شود:

۱–نماز عصر؛ «بعد از نماز دیگر ساعتی تا به شب هم به ذکر مشغول بود (نجم‌رازی، ۴۸۸)؛ ۲– مجازاً هنگام عصر، عصر. «روز آدینه نماز دیگر از جده برفتیم» (ناصر خسرو، ۱۸۲) (فرهنگ سخن، ذیل «نماز»، «نماز دیگر»).

در زبان فارسی یکی از معنای «دیگر»، «بعدازظهر» و «عصر» است (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹) علاوه بر این‌که در ادب فارسی شواهدی از به کار بستن عبارت «نماز دیگر» برای اشاره به قید زمان (در طول شبانه‌روز) وجود دارد؛ در بین گویش‌های ایرانی نیز واژه‌هایی هستند، که نشان‌دهندهٔ این نوع نام‌گذاری‌اند. اگر به متون ادبی و تاریخی بتوان شک کرد و ارجاع به قید زمان را در این متون به زیر سوال برد، هرگز نمی‌توان معانی قید زمانی را که لغت‌نامه‌نویسان برای گویش‌های ایرانی ذکر کرده‌اند، نادیده گرفت. آنچه در زیر می‌آید به روش اسنادی و کتابخانه‌ای جمع شده و این نشان می‌دهد که اگر معنای «غروب»، «عصر»، «ظهر» و دیگر قیود زمان از این عبارات به دست نمی‌آمد، لزومی به ثبت این معانی در لغت‌نامه‌های گویشی نبود؛از طرفی دیگر حجم داده‌هایی که در زبان‌های ایرانی برای این مثال وجود دارد، جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد. در زیر شکل‌های مختلفی گویشی این واژه در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی ذکر می‌شود.

جدول ۴– واژه‌های ساخته شده با «دیگر» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

	۱.	diagr	بعدازظهر، عصر	محلاتی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
	۲.	diar	: بعدازظهر، عصر	بادروی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
	۳.	mâz (d)igar	: (بعدازظهر، عصر)	پشتو (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
	۴.	nemâz digar	: غروب	دماوندی، امام‌زاده عبدالله
	۵.	nemâz-diar	: (بعدازظهر، عصر)	سگزآبادی، ابراهیم‌آبادی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
	۶.	nemâz-digar	: عصر	افتری
	۷.	nemez degar	: بعدازظهر، عصر	خراسانی (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۹)
	۸.	nomâz īgar	: بعدازظهر، عصر	آشتیانی

	۹.	nomâzyâr	: غروب	طالقان

این عبارت و عبارت‌های دیگر شبیه آن در سایر گویش‌های ایرانی نیز یافت می‌شوند، اما به دلیل آن که واژه‌ها در طول زمان دچار تحول آوایی، معنایی، ساختاری و ... می‌شوند، این واژه‌های نیز در طول دورهٔ اسلامی (دوره‌ای با بیش از ۱۴۰۰ سال یا چهارده قرن)، یقیناً دچار تحول شده‌اند. باید کلماتی را در گویش‌های ایرانی پیدا کرد که از واژهٔ «دیگر» یا «نماز دیگر» ساخته شده‌اند، ولی به دلیل تحول آوایی یا معنایی شکل قدیم خود را از دست داده و شناسایی و ریشه‌یابی‌شان کمی با سختی همراه است. با همهٔ تحولات در طول چهارده قرن، هنوز هم در بسیاری از جاهای کشور، «پیشین» به معنای «ظهر» و «پسین» به معنای «غروب» است.

علاوه‌بر واژه‌هایی که در گویش‌های ایرانی از لغات «دیگر» یا «نماز دیگر» ساخته شده‌اند و در بالا ذکر شد، واژه‌هایی نیز هستند که با کمی تحول آوایی همراه بوده‌اند، پیدا کردن چنین واژه‌هایی به تلاش بیشتر و تخصص در زمینهٔ ریشه‌شناسی نیاز دارد. در زیر دو نمونه از آنها در زبان‌های تاتی و تالشی ذکر می‌شود.

در تالشی مرکزی پَرَه‌سَری و در تالشی هشت‌پر، خلیف‌آباد، اسالم و فومنات این واژه به صورت دیرماز diyarmâz (تحقیقات میدانی) و نیز در تالشی جنوبی گونهٔ آلیانی نیز به صورت «دیَرماز diyarmâz» (رفیعی جیردهی، ۱۳۸۶: ۱۴۶) تلفظ می‌شود. در تاتی دِرَوی، و نیز تاتی شالی از گویش‌های تاتی خلخال این واژه به شکل «درماج damâj» تلفظ می‌شود (سبزعلیپور، ۱۳۹۴: ۲۱۸) که تحولات آن را می‌توان به شکل زیر نشان داد:

دیگرنماز > دیگر ماز > دیئرماز > دیرماج > درماج

سیفی و سبزعلیپور (۱۳۹۴) در مورد اشتقاق «درماج» از «دیگرنماز» چنین نوشته‌اند: «این واژه وام‌واژه‌ای از زبان فارسی است که در فارسی نو به صورت «نماز دیگر» وجود دارد. زیرا خوشهٔ همخوانی /du̯/ ایرانی آغازی در این گویش به /b/ تحول یافته، اما در زبان فارسی خوشهٔ همخوانی /du̯/ ایرانی آغازی به /d/ تحول یافته، همخوان میان‌واکه‌ای /t/ ایرانی آغازین، نیز این تحولات /d/ > /δ/ > /y/ را پشت سر گذاشته است.تحولات آوایی در این واژه از زمانی که از زبان فارسی وارد تاتی شده تا به امروز در گویش تاتی گسترده بوده است، به

گونه‌ای که تشخیص اصل و منشأ واژه در نگاه نخست دشوار می‌نماید. و /g/ میان‌واکه‌ای نیز تحولات /g/ > /ɣ/ و سپس این دو نیم‌واکهٔ ناسوده /y/ با واکهٔ پیش از خود ادغام شده و در نهایت حذف شده‌است. خوشهٔ همخوانی /rn/ نخست به rr/ و سپس به /r/ تحول یافته است» (سیفی و سبزعلیپور، ۱۳۹۴: ۲۹۰).

۴-۳ .«پسین pasin » (و گونه‌های دیگر آن)

در کنار واژه‌های «نماز پیشین»، «پیشین»، «نماز دیگر» و «دیگر»، واژهٔ دیگری نیز گویش‌های ایرانی تحت تأثیر نماز ایجاد شده‌است که یکی از آنها «پسین» می‌باشد. این واژه در فرهنگ‌های فارسی به طور تنها، یعنی بدون همراهی با کلمهٔ «نماز» معنای «عصر» و «غروب» می‌دهد. در دهخدا ذیل لغت «پَسین» چنین آمده است: «نماز پسین؛ نماز عصر، صلوهٔ عصر. صلوهٔ وسطی. نماز دیگر، مابین ظهر و غروب و عصر (ملخص‌اللغات حسن خطیب کرمانی)» (لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل پسین). در فرهنگ فارسی معین، ذیل پسین چنین آمده‌است: «(پَ) [په.] (ص نسب.) ۱- آخرین، متأخر. ۲- زمان بین ظهر و غروب و عصر» (فرهنگ فارسی معین، ذیل پسین). در فرهنگ عمید ذیل «پسین» معناهای : ۱- آخرین؛ ۲- وقت بین عصر و مغرب؛ ۳- عصر آمده‌است (فرهنگ عمید، ذیل پسین). در فرهنگ سخن ذیل «پسین» چنین آمده‌است: ۱- آخرین؛ ۲- موخر؛ ۳- بعد از ظهر، عصر. «هنگام پسین به خاطر رومانوس چنین خطور کرد که اگر به لشکرگاه خود دعوت کند، بهتر است (مینوی، ۲۰۸)» (فرهنگ سخن، ذیل «پَسین»).

همان‌طور که معلوم است، طبق معانی ثبت شده در فرهنگ‌های فارسی، این واژه به طور مستقل و در شکل تنها در معنای «عصر و غروب» آمده است. این به آن معناست که این واژ در زبان فارسی معنای تازه‌ای یافته است. گسترش معنایی آن را باید تحت تأثیر نماز، در دورهٔ اسلامی دانست. در گویش‌های ایرانی نیز شواهدی هست که کلمه «پسین» در معنای «زمان عصر و غروب» آمده است. در زیر نام گویش‌ها و شکل لغت مورد نظر ذکر می‌شود.

جدول ۵- واژه‌های ساخته شده از «پسین» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	pasin	: بعدازظهر، عصر	بختیاری، لارستان، بهدینان یزد، ابیانه‌ای، فرخی، نراقی، یهودیان یزد، خور، یارَندی

۲.	pasi	: عصر	بهبان
۳.	pasī	: عصر	دزفولی
۴.	passē	: عصر	طاری
۵.	pesīn	: بعدازظهر، عصر	قُهرودی، سنگلیچی، خوانساری، وَرزَنه‌ای
۶.	pasīn	: بعدازظهر، عصر	اَبیانه‌ای، انارَکی
۷.	apsinu	: عصر تنگ	فرخی
۸.	pasinu	: غروب	فرخی
۹.	passim	: بعدازظهر، عصر	اَردِستانی
۱۰.	pessin	: عصر	یهودیان اصفهان
۱۱.	peysin	: عصر	تالخوله‌ای
۱۲.	pasin	عصر	دزفولی(تحقیقات میدانی)
۱۳.	pasin	عصر	شیراز (تحقیقات میدانی)

۴-۴. «نمازسر» (و گونه‌های دیگر آن)

یکی دیگر از کلماتی که در زبان‌های و گویش‌های ایرانی با نماز ارتباط دارد، ولی به عنوان یک قید زمان در شبانه‌روز به کار می‌رود، «نمازسر» یا «سر نماز» است. صورت‌هایی دیگری نیز از این کلمه وجود دارد که به نوعی صورت تحول‌یافته این کلمه هستند. در زیر به تعدادی از این گویش‌ها اشاره می‌شود.

جدول ۶- واژه‌های مرتبط با «نماز دیگر» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	nemâz sar	: غروب	مازندرانی: فیروزکوه
۲.	nimâsar	: غروب	تاتی: کَرینی
۳.	nimesiri	: غروب	تاتی: لردی
۴.	nomâseri	: غروب	تاتی: کَجَلی
۵.	nomâsiri	: غروب	تاتی: کَرنقی
۶.	nomeysar	: غروب	مازندرانی: شهسوار

۵-۴ . نماز شام (و گونه‌های دیگر آن)

دستهٔ دیگر از کلمات یا عباراتی که در گویش‌های ایرانی تحت‌تأثیر «نماز: معنای جدیدی به دست آورده‌اند، واژه‌هایی هستند که با عبارت فارسی «نماز شام» ارتباط دارند. این عبارات در گویش‌های ایرانی و متون ادب فارسی آمده است. در فرهنگ سخن ذیل «نماز شام» چنین آمده‌است:

نماز شام: «نماز مغرب، وقتی نماز شام تمام کردم، پای فرو کردم»، (جامی ۱۲۹)، ۲- (مجاز) سر شب؛ زمان بعد از غروب: «نماز شام به بام ار کسی نگا کند/ دو ابروان تو گوید مگر هلال است این (سعدی) وزیر آن روز تا نماز شام به دیوان بماند تا این مقدمان را بخواندند (بیهقی، ۵۰۷) (فرهنگ سخن، ذیل نماز، نماز شام).

در زیر به تعدادی از این واژه‌ها که با نماز شام در ارتباط هستند و در گویش‌های مختلف ایرانی به کار می‌روند، اشاره می‌شود:

جدول ۷- واژه‌های مرتبط با «نماز شام» در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی

۱.	nomâšum	: غروب (لفظاً نماز شام)	مازندرانی: دماوند
۲.	nomâšâm	: غروب	مازندرانی: طالقان
۳.	īmâ šom	: غروب	ایرانی شرقی: پشتو
۴.	nimâšom	: غروب	مرکزی: انارک
۵.	namâšun	: غروب	مازندرانی: ساری، گوداری
۶.	nemâšun	: غروب	مازندرانی: اولار، ساری
۷.	nomâšun	: غروب، عصر تنگ	مرکزی: خور

۶-۴. نماز خفتن

یکی دیگر از عباراتی که تحت‌تأثیر «نماز» به عنوان زمان‌نُما در زبان فارسی به کار رفته، عبارت «نماز خفتن» است. پژوهش‌گرانی که با متون ادبی فارسی بیشتر سروکار دارند، با بسامد این عبارت در متون ادبی آشنا هستند. مقدار بسامد این عبارت به قدری زیاد است که در

فرهنگ‌های فارسی یکی از معنای آنها معنای زمانی است. ایـن عبـارت ظـاهراً در گویش‌هـای ایرانی به کار نمی‌رود و یا نگارندگان به شواهدی برای آن در گویش‌ها دست نیافتند. در زیر به نقل از فرهنگ سخن شواهدی ذکر می‌شود.

نماز خفتن: ۱- نماز عشا، در خلوت خود بعد از نماز خفـتن بیـدار نشسـته بـودم (جـامی، ۵۸۳)، ۲- مجازاً هنگام نماز عشا؛ پاسی از شب گذشته: نمـاز خفـتن را سـوی تگینابـاد رفتنـد (بیهقی، ۵۶)، چون از سفره فارغ شدیم ده کس را ... برداشتم و **نماز خفـتن** پـیش نظام‌الملـک رفتیم (محمدبن‌منور، ۱۷۸)» (فرهنگ سخن، ذیل نماز، نماز خفتن).

«پس نماز خفتن شب یکشنبه امیر فرودآمدی (تاریخ سیستان). نماز خفتن امیـر از شـادیاخ برنشست با بسیار مردم (تاریخ بیهقی). پس از نماز خفـتن وی برنشسـت و ایـن کنیـزک را بـا کنیزکی چهار دیگر برنشاندند (تاریخ بیهقی). از خواجه عمید عبدالرزاق شـنودم ... حسـنک را بردار می‌کردند، بوسهل نزدیک پدرم آمد نماز خفتن پدرم گفت چرا آمده‌ای؟ (تـاریخ بیهقـی)» (لغت‌نامهٔ‌دهخدا، ذیل «خفتن، نماز خفتن»).

۷-۴ . سایر واژه‌های زمان‌نُمای مرتبط با نماز

در جنب واژه‌ها و عباراتی که در بالا بررسی شد، واژه‌های دیگری نیز وجود دارنـد کـه در معنای قید زمان برای اشاره به زمانی از شبانه‌روز به کار می‌روند، و در ساخت آنها واژه «نمـاز» یا ریخت‌هایی از آن به کار می‌رود، اما تکواژهای دیگری نیز دارند که به دلیـل نبـود شـواهد و مدارک کافی، ارائه نظر قطعی در مـورد بخـش دوم آنهـا آسـان نیسـت. از ایـن دسـته هسـتند واژه‌های «نمارات»، «نماشونتر» که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

جدول ۸- واژه‌های متفرقهٔ مرتبط با زمان نماز در زبان‌های و گویش‌های ایرانی

۱-	nâmârât	: غروب	مازندرانی: جوکی ده‌گری چالوس
۲-	nomârât	: غروب	مازندرانی: جوکی یخ‌کش (ساری)
۳-	nəmâšunter	: عصر تنگ	مازندرانی: اولار، ساری
۴-	pâšiniwro	: عصر	کردی: سلطان‌آباد

۵-	nomâšdân	: غروب	مازندرانی: شهسوار

با توجه به رایج بودن واژه‌هایی نظیر «نماشوم» و «نماشون» در گویش‌های مازندرانی، احتمال می‌رود واژه‌های «نمارات»، «نماش‌دان»، «نماشونتر» ریخت‌هایی از واژه «نماز» را در خود داشته باشند. به‌هررو، آنچه غیرقابل کتمان است، این است که این واژه‌ها تحولات زیادی در دورهٔ اسلامی داشته‌اند و یقیناً شکل و مسیر تحول همهٔ اینها یکی نیست و قضاوت کردن در مورد همهٔ آنها کمی سخت است. به همین خاطر به واژه‌های جدول اخیر باید با دیدهٔ تردید نگریست، و آنچه ذکر شد، فقط حدس و گمان بود، اما در مورد سایر واژه‌های بررسی شده می‌توان با یقین بیشتری صبحت کرد.

آنچه از بررسی شواهد و داده‌های گویشی به دست می‌آید این است که در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی چه به شکل رسمی (متون ادبی) چه به شکل محاوره‌ای (گویش‌های ایرانی) شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد تعدادی از واژه‌های زبان فارسی که در آغاز برای اشاره به زمان نماز به کار می‌رفتند، بعد از گذشت زمان دچار تحول شده و در کنار معنای سابق خود و گاه بدون معنای سابق خود در معنای جدیدی به کار گرفته می‌شوند. این واژه‌ها را که می‌توان به نوعی واژه‌های «زمان‌نُما» نامید، برای اشاره به اوقاتی از شبانه‌روز مثل «ظهر»، «عصر» و «غروب» و «موقع خواب» به کار رفته‌اند. برای اشاره به صبح در تعداد کمی از گویش‌های ایرانی عبارت «vaxnomō» (صبح، لفظاً وقت نماز، زِفره‌ای (اصفهان) (حسن‌دوست، ۱۳۸۹: ۶۶) وجود دارد. از عبارات زمان‌نمای بررسی شده، تعدادی مخصوص متون ادب فارسی بودند، مانند «نماز خفتن».

۵. بحث و نتیجه‌گیری

تعامل زبان‌ها با یکدیگر امری بدیهی است، زبان فارسی نیز با زبان‌های مختلفی در ارتباط بوده و هست. از بین این زبان‌ها، زبان عربی رابطهٔ بیشتری با زبان فارسی داشته و دارد و شاید از این نظر بتوان گفت، فارسی بیشترین تأثیر را در دورهٔ اسلامی از زبان عربی پذیرفته است. البته در کنار این امر نمی‌توان تأثیرگذاری فارسی بر عربی، به‌ویژه قبل از دورهٔ اسلامی، را نادیده گرفت. در دورهٔ اسلامی با رواج دین اسلام در بین ایرانیان نیاز به تعبیرات و

اصطلاحات عربی که زبان دینی مسلمانان بود، بیشتر احساس شده‌است. در این بین «نماز» از موضوعات دینی خاصی است که باعث شده از زمان‌های دور تا امروز در زبان‌های ایرانی ده‌ها واژه برای اشاره به زمان خواندن نماز و یا اشاره به انواع نمازهای چندگانهٔ طول روز و شب، ایجاد شود. تعدادی از این واژه‌ها مرکب هستند همچون نماز دیگر، نماز عصر، نماز خفتن، نماز پیشین، نماز پسین. آنچه در این مقاله بررسی شد، واژه‌هایی بود که در آغاز برای اشاره به انواع نماز و یا زمان نمازخوانی به کار می‌رفت، اما با گذشت زمان، این واژه‌ها متحول شده و به عنوان زمان‌نُما یا واژه‌هایی به کار رفتند که اوقات شبانه روز را نشان می‌دادند.

مقدار این دسته از واژه‌ها که در آغاز برای نماز به کار رفته‌اند و سپس برای ارجاع به زمان از آنها استفاده شده به قدری هست که به راحتی از آنها نمی‌توان گذشت. این بررسی نشان داد که برای اشاره به زمان ظهر در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، واژهٔ «پیشین» (با شکل‌های مختلف گویشی خود) تحت تأثیر عبارت «نماز پیشین» به وجود آمده و عبارت «نماز پیشین» نیز خود تحت‌تاثیر عمل عبادی نماز در دورهٔ اسلامی ایجاد شده است.

گرچه تعدادی این واژه‌ها به نوعی قبل از اسلام نیز در زبان فارسی یا زبان‌های ایرانی به صورت تنها یا به صورت مرکب به کار می‌رفته‌اند؛ آنچه مد نظر این مقاله است، این نکته است که این واژه‌ها بعد از اسلام اوایل برای اشاره به نماز به کار رفتند، اما در ادامه آن چنان در زبان‌های ایرانی رواج پیدا کردند که زمانی که نیازی به ارجاع برای نماز نبود، نیز، استفاده می‌شدند. همین اختصاص این واژه‌ها برای زمان‌هایی از شبانه‌روز خود دالّ بر آن است که عمل عبادی نماز در رواج و اختصاص آن واژه‌ها تأثیر فراوان داشته‌است.

نمازهای چندگانه (صبح، ظهر، عصر، مغرب، عشا) باعث شده واژه‌هایی برای ارجاع به زمان صبح (مثلاً vaxnomō (زمان صبح، گویش زِفره‌ای اصفهان)، زمان ظهر (پیشین)، زمان عصر (پسین، نماز دیگر)، زمان خواب یا شام، (نماز خفتن)، در زبان‌های ایرانی ایجاد شود. گسترهٔ رواج این کلمات مختص گونه یا منطقهٔ خاص یا شاخه‌ای خاص از زبان‌های ایرانی نیست. این دسته از واژه‌ها هم در زبان‌های شرقی ایرانی و هم در زبان‌های غربی، هم در زبان‌های شمالی‌غربی و هم در زبان‌های جنوبی‌غربی نمایندگانی با تلفظ‌های مختلف دارند که در بخش‌های مختلف مقاله به آنها اشاره شد.

منابع پژوهش

۱ – آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷)، ***چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست)***، چاپ دوم، تهران: نی.

۲ – بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، ***تاریخ بیهقی*** ۳ج، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.

۳ – ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۵۶)، ***ترجمهٔ تفسیر طبری***، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران: توس.

۴ – تقی‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۵) «بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریّت اشعار سعدی»، ***دو ماهنامهٔ جستارهای زبانی***، دورهٔ ۷، شمارهٔ ۳ (پیاپی ۳۱)، صص ۱۹– ۳۴.

۵ ـ حسن‌دوست، محمد (۱۳۸۹)، ***فرهنگ تطبیقی- موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو***، ۲ج، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۶ ـ دشتی، مهدی (۱۳۹۵)، «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی، اثر آذرتاش آذرنوش»، ***کاوش‌نامهٔ ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی- فارسی)***، سال ۶، شمارهٔ ۲۱، صص ۳۳–۶۵.

۷ ـ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، ***لغت‌نامه***، زیرنظر محمد معین و جعفر شهیدی، موسسه لغتنامه دهخدا، تهران.

۸ ـ رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸۶)، ***لغت‌نامهٔ تالشی (تالشی- فارسی)***، دانشگاه گیلان.

۹ ـ سامارین، ویلیام (بی‌تا) ***زبان شناسی عملی***، ترجمهٔ لطیف عطاردین، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰ ـ سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۴)، گنجینهٔ گویش‌های ایرانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

۱۱ ـ سیفی، رویا، سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۹۴)، «ریشه‌شناسی شماری از واژه‌های گویش خلخال» ***مجموعه مقالات دومین همایش زبان‌ها و گویش‌های ایرانی (گذشته و حال)***، به کوشش محمود جعفری دهقی و نازنین خلیلی‌پور، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، مرکز پژوهش‌های ایرانی، اسلامی.

۱۲ ـ صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۶)«تأثیر زبان عربی بر آواهای زبـان فارسـی»، ***نشـریهٔ گـزارش فرهنگستان زبان و ادب فارسی***، شمارهٔ ۵، صص ۶۸-۷۳.

۱۳ ـ عمید، حسن (۱۳۷۱)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.

۱۴ ـ کیا، صادق (۱۳۹۰)، ***واژه‌نامه شصت‌وهفت گویش ایرانی***، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات ایرانی.

۱۵ ـ مدرسی، یحیی (۱۳۹۶)، ***درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان***، تهران: پژوهشگاه علـوم انسـانی و مطالعات فرهنگی

۱۶ ـ معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، ۶ج، تهران: امیرکبیر.

۱۷ ـ شیخ‌الحکمایی، عمادالدین، رضوان، رامینا (۱۳۹۸)، «دانش نام‌شناسی و پژوهش‌های علوم تاریخی»، **پژوهش‌های علوم تاریخی**، سال ۱۱، شمارهٔ ۲، صص ۱۶۳- ۱۶۶.

۱۸ ـ نغزگوی‌کهن، مهرداد (۱۳۹۲)، بررسی تاثیر زبان عربـی بـر نظـام واجـی زبـان فارسـی و گونه‌های آن، ***پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی***، سال سوم، شمارهٔ پنجم، صص. ۶۶- ۹۴.

19 - Appel, R. and Muysken, P. (1987), ***Language contact and bilingualism***. London: Edward Arnold.

20- Arlotto, A. (1972), ***Introduction to Historical Linguistics***, Boston: Houghton Mifflin.

21- Gazsi, D. (2011), "Arabic-Persian Language Contact", in: ***The Semitic Languages****: An International Handbook*, in collaboration with: Geoffrey Khan, Michael P. Streck and Janet C. E. Watson, Stefan Weninger ed. De Gruyter Mouton

22- Hartman, R and Stork, F. (1972), ***Dictionary of Language and Linguistics***, London: Applied Science Publishers.

23- Haugen, E. (1953) [1969]. ***The Norwegian language in the Americas****: A study in bilingual behavior*. Bloomington: Indiana University Press.

24- Mahootian, Sh. (2018), "Language Contact and Multilingualism in Iran", in: ***The Oxford Handbook of Persian Linguistics***, ed. Anousha Sedighi and Pouneh Shabani-Jadidi, Online Publication Date: Sep 2018.

25- Matras, Y. (2009), ***Language Contact, Cambridge***: Cambridge University Press: Cambridge

26- Perry, J.R. (2011), "ARABIC LANGUAGE v. Arabic Elements in Persian", ***Encyclopedia Iranica Online***.

27- Thomason, S. G. (2001), ***Language contact. An introduction***. Edinburgh: Edinburgh University Press.

28- Thomason, S. G. and Kaufman, T. (1988), **Language contact, creolization and genetic linguistics. Berkeley**: University of California Press.

29- Weinreich, U. (1953), **Languages in contact**, The Hague: Mouton.

The effect of prayer on the naming of Terms related to time in the Iranian languages

Jahandust Sabzalipour
Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran(Corresponding Author)
sabzalipor@gmail.com
Shima Jafari Dehqi
Assistant Professor of Persian Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Iran
Received: 07/11/2021 Accepted: 24/11/2021

Abstract

The relationship between Persian and Arabic and the influence of these two languages on each other is indisputable. These two languages have greatly influenced each other in the pre-Islamic and post-Islamic periods. The acceptance of Islam by Iranians caused the spread of many Arabic words. Prayers during the day and night, It has caused special attention to the time of prayer and the times of prayer have become especially important. Gradually, expressions such as "another prayer [۱]", previous prayer [2]" and "later[3] " and other words, in addition to referring to the time of prayer, as a constraint of time meaning "evening, sunset. became common among Iranian languages. The question of this research is what words in Iranian dialects have been created under the influence of prayer or have found new meanings? The data of this research have been collected both from a written library method such as Tabari Tafsir[4] translation and from a field method from different Iranian dialects. The result of the research shows that in both Persian literature texts and Iranian dialects, Words that indicate time under the influence of prayer have become common.

Keywords (English): social linguistics, Persian language, Iranian dialects, Islam, prayer.

---

۱ نماز دیگر
2 نماز پیشین
3 دیگر
4 تفسیر طبری